

## فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سید ابوطالب مظفری (مطالعه موردی: دیوان عقاب چگونه می‌میرد؟)

ایاد نیسی \*

دکتر ناصر زارع \*\*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

دکتر رسول بلاوی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

### چکیده

این جستار به روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. در این پژوهش ضمن کشف و طبقه‌بندی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سید ابوطالب مظفری، ارتباط آنها با اندیشه مقاومتی شاعر مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شاعر به بازآفرینی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای پرداخته و الگوهای دیروزین را با واقعیت‌های امروزین جنگ پیوند داده، و در این راستا برای غنابخشی ادبی به شعر و دلالت‌های زبانی آن، و پیوند اندیشه مقاومتی با فضای خفقان‌زای جامعه افغانستانی، در تلاش به فراخوانی این شخصیت‌ها برای خدمت به موضوع ادبی و هویت‌سازی آن است.

**کلیدواژه‌ها:** فراخوانی، شعر پایداری افغانستان، شخصیت‌های دینی، شخصیت‌های اسطوره‌ای، سید ابوطالب مظفری.

۱۵۱



فصلنامه پژوهش‌های ادبی سال ۱۸ شماره ۴، بهار ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس

\*\* نویسنده مسئول: nzare@pgu.ac.ir

## ۱. مقدمه

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در متون شعری معاصر مسئله بسیار مهمی است؛ زیرا ارزش ادبی برجسته‌ای در تأثیرگذاری و پویایی و اصالت‌بخشی متون ایفا می‌کند. این ابزار بیانی، پدیدآورنده نظم ویژه‌ای درون ساختار شعری معاصر است. «شاعر معاصر با استفاده از شخصیت‌های سنتی، که شناخته شده و مورد پذیرش همگان است به بیان غیر مستقیم واقعیت‌های کنونی جامعه می‌پردازد» (سیفی و حسینی رباط، ۱۳۹۴: ۱۰۲). سید ابوطالب مظفری نیز از آن دسته شاعران متعهدی است که با فراخوانی این شخصیت‌های سنتی به بیان اندیشه‌های مقاومتی در آثار ادبی خویش پرداخته است. به‌کارگیری این شخصیت‌ها در شعر سید ابوطالب مظفری با رمز ارتباط تنگاتنگی دارد. لازمه کاربست این نوع ابزار بیانی، نزدیکی شاعر به تاریخ ملت و سنت خویش است تا در آشکار ساختن اندیشه‌هایش توانا باشد؛ از این‌رو شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای به شیوه هنجارشکنی دربردارنده دلالتها و افقهای معنایی جدیدی هستند تا از بُعد غنایی و ذاتی شعر معاصر بکاهند و قصیده را از بیان خطابی و تعبیر مستقیم دور سازند. این شخصیت‌ها همواره در دو حوزه معناگرایی و تصویرآفرینی اشعار سید ابوطالب مظفری نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و این دو ویژگی ادبی نیز باعث شده است در فرآیند سرایندگی به شکلی مطلوب و کارآمد مورد توجه قرار گیرد.

کاربست این شخصیت‌ها به‌عنوان پشتوانه غنی ادبی شاهد تحولی بنیادین در شعر پایداری بود به‌طوری‌که به‌کارگیری آنها از پایه‌ها و ابزارهای جدید زیباشناسی برای تأکید در بیان مضمونهای ادبیات پایداری شد، و شاعران ملتزم معاصر برای شکوفایی شعر و چند لایه ساختنش با زبانی نمادین و متناسب با نیازهای امروزین هر جامعه بر آنها تکیه کردند. مظفری با تلفیق این عناصر و مضمونهای پایداری، اشعارش را از خطر یکنواختی و کرختی نجات داده و به این مفاهیم، ابعاد فرازبانی و فراملیتی بخشیده است. افزون بر این، شاعر در پرداختن به این‌گونه مفاهیم، وجه انقلابی و پویایی آن را همواره در نظر گرفته است.

## ۱-۱ بیان مسأله

حفظ ویژگیهای سبکی و نوآوری در خلق مضمونهای تازه و تصاویر بکر از ویژگیهای بارز این شاعر است. هم‌چنین نیک مشهود است که سید ابوطالب مظفری از خلال

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در رسوا ساختن استعمارگران و  
برجسته‌سازی فریضه جهاد در راه خدا و بیدار ساختن مردم مسلمان افغانستان و  
کشورهای دیگر منطقه از آسیب‌های احتمالی مستکبران و مهره‌های دست‌نشانده آنها و  
ایجاد روحیه خودباوری نقش بسزایی ایفا کرده و مخاطب را با مفاهیم عمیق شعر  
پایداری آن و سرچشمه‌های فکریش آشنا ساخته است. حضور چشمگیر شخصیت‌های  
دینی و اسطوره‌ای با کارکردهای نمادین و تأثیرگذاری فراوان بر متلقي و به‌کارگیری  
شیوه‌های مختلف در بازتاب آنها از ویژگیهای برجسته شعر مقاومت سید ابوطالب  
مظفری به‌شمار می‌رود.

## ۱-۲ پرسش‌های پژوهش

نگارندگان این جستار درصدد هستند که با رویکردی توصیفی تحلیلی و با تکیه بر  
مطالعات کتابخانه‌ای به تحلیل و بررسی فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در  
شعر پایداری سید ابوطالب مظفری و نقشهای نمادین آنها در دیوان «عقاب چگونه  
می‌میرد؟» پردازند و به سؤالات زیر پاسخ دهند:

۱- شاعر از چه نوع شخصیت‌هایی در اشعار پایداری خویش بهره جسته است؟

۲- دلایل گرایش سید ابوطالب مظفری در فراخوانی این شخصیت‌ها چیست؟

۳- چگونه شاعر با فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای برای افزودن به بار  
معنایی و تأثیرگذاری شعر پایداری خویش بهره جسته است؟

## ۱-۳ پیشینه پژوهش

در باب پیشینه پژوهش باید گفت که در مورد شعر و ادب سید ابوطالب مظفری  
پایان‌نامه‌ها و مقالاتی به این شرح نوشته شده است:

در زمینه اشعار مظفری، پایان‌نامه «دیدگاه شاعران افغانستان به ادبیات پایداری با  
تأکید بر سروده‌های محمدکاظم کاظمی، خلیل الله خلیلی، سید ابوطالب مظفری و  
محمدرضا شریف سعیدی» از زهرا انامی منامن (۱۳۹۵) در دانشگاه محقق اردبیلی انجام  
شده است. این پایان‌نامه با معرفی جغرافیایی، تاریخی، و فرهنگی کشور افغانستان آغاز  
گشته، و ادبیات قدیم و جدید افغانستان بویژه ادبیات پایداری آن در داخل کشور و خارجش



را مورد واکاوی قرار داده، و بخش اندکی از مضمونهای ادبیات پایداری را در شعر این شاعران نشان داده است.

پایان‌نامه «بررسی تطبیقی ادب پایداری در شعر شاعران معاصر ایران، افغانستان و تاجیکستان سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۲» از عبدالمجید ارجمندی (۱۳۹۰) در دانشگاه علامه طباطبائی دفاع شده است. این پایان‌نامه به تحلیل و بررسی عوامل مؤثر در ظهور جلوه‌های پایداری در شعر شاعران این کشورها پرداخته است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «بررسی شعر معاصر افغانستان با تکیه بر ادبیات مقاومت و همسویی با ادبیات پایداری مشروطیت در ایران» از لیلی کمالوند (۱۳۹۵) در کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی نوشته شده، که به واکاوی شعر معاصر افغانستان و تحولات سیاسی و اجتماعی آن پرداخته، و انسجام فکری شاعران آزادیخواه و ظلم‌ستیز را روشن، و از سویی ویژگی شعر معاصر افغانستان را بر پایه شعر مقاومت تشریح کرده است.

مقاله‌ای با عنوان «مقایسه اشعار محمود درویش، جبران خلیل جبران و ابوطالب مظفری با استفاده از نظریه کیت جانسون» از علیرضا حسینی و الهام بهروز (۱۳۹۶) در نخستین همایش ادبیات مقاومت با محوریت شهدای دانشجو استان خراسان شمالی نوشته شده است. نتایج پژوهش این نکته را روشن می‌کند که هر یک از شاعران با کاربست هزار واژه مقاومتی و برخورداری از لحن حماسی، جامعه آماری برابر و یکسانی را در مجموعه‌های شعری خویش مواج کرده‌اند.

با وجود جستجوهای فراوان نگارندگان، متأسفانه پژوهشی در ارتباط با موضوع این جستار پیدا نشد و پژوهش به همین دلیل با بررسی و واکاوی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری مظفری و تحلیل ابعاد مقاومتی آن و ذکر ابزار شاعر در به‌کارگیری این شخصیت‌ها و دلایل گرایش وی به این پدیده از پژوهشهای پیشین متمایز می‌شود.

#### ۴-۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای یکی از منابع الهام بسیار مؤثر شعری است که در ادبیات پایداری جایگاه والایی دارد. این شخصیت‌ها دربرگیرنده بسیاری از پندهای اخلاقی و معانی و ارزشها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی هر ملت هستند.

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
جستار پیش‌رو درصدد است تا با بررسی اشعار مظفری که حاوی مضمونهای پایداری،  
ویژگیهای شخصیتی و تجربه شخصی، عوامل فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی است، گامی  
جدی و مؤثر در جهت شناخت و رمزگشایی از شیوه عملکرد عناصر دینی و اسطوره‌ای  
در شعرش بردارد. با توجه به اینکه اشعار سید ابوطالب مظفری نیز دربردارنده مفاهیم  
دینی و قرآنی است، می‌توان ضرورت‌های دیگر این پژوهش را ترویج عقاید اسلامی و  
دفاع از ملت مظلوم و بی‌پناه افغانستان و تشویق مجاهدان به ایستادگی در برابر  
قدرتهای استکبار جهانی و نکوهش اعمال تروریستی دانست.

## ۱-۵ مفاهیم و مبانی نظری پژوهش

### ۱-۵-۱ ادبیات مقاومت

مقاومت به معنای کاربست گزینه زورگویی در جهت جنگیدن و تجاوز به دیگران  
نیست، بلکه دفع آزار و زشتی و رویارویی با شر و فساد و سرکوبی آن با همه  
شیوه‌های ممکن و در دسترس و به صورت مستقیم و غیرمستقیم است (ر.ک. جمعه،  
۲۰۰۷: ۵۱ و ۵۲). در تعریف شعر پایداری، محمدصادق بصیری می‌گوید: «شعر مقاومت،  
نوعی شعر متعهد و ملتزم است که محتوای آن در جهت منافع و خواسته‌های نظام حاکم  
مستبد نباشد و با زبانی صریح، بدون تکیه بر نوآوری در زمینه تخیل بیان شود» (بصیری،  
۱۳۷۶: ۲۰). شرایط خفقانزای سیاسی و اجتماعی و وضع اسفبار حاکم بر ملت‌های مسلمان  
جهان از جمله عوامل اصلی گرایش شاعران معاصر به ادبیات پایداری، و این بدین  
دلیل است که «تأثیر سلاح به عرصه جنگ محدود می‌شود؛ ولی تأثیر سخن پیوسته  
ادامه دارد» (آل بویه لنگرودی و امیری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۳۰). با عنایت به این تعاریف ادبیات  
پایداری می‌توان گفت که شاعر متعهدی که مستقیم و یا غیرمستقیم با رویدادهای جنگ  
در ارتباط است، می‌تواند آثار ادبی برجسته‌ای در زمینه ادبیات پایداری بیافریند؛ از  
این‌رو حضور فیزیکی شاعر در حوزه تسلط دشمن، شرط ضروری شکل‌گیری شعر  
مقاومت نیست و حتی خلاف این امر را نیز ادیبان و اندیشمندان به اثبات رسانده‌اند؛  
چون شاعر زمانی که در خارج از حوزه تسلط دشمن باشد به دلیل چشیدن طعم تلخ  
غربت و وضع اسفناک زندگی همکیشان‌ش، توانایی دو چندان را در سرآیدن شعر  
پایداری خواهد داشت. مظفری، شاعر مهاجر افغانستانی در تأکید بر این موضوع



می‌گوید: «مقاومت شامل دو بعد اصلی یعنی جهاد و هجرت می‌شود و این دو نیز اجزای خاص خود را دارد. نمی‌توان مقاومت گفت و هجرت را نادیده گرفت» (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۱۱).

## ۲-۵-۱ فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری

شرایط ناگوار و خفقانزای سیاسی و اجتماعی و وضع اسفبار حاکم بر ملت‌های مسلمان جهان از جمله عوامل اصلی گرایش شاعران متعهد معاصر به کاربست شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای است. «در چنین اوضاع آشفته و نابسامانی، شاعران و روشنفکران نمی‌توانند مستقیم اندیشه‌های مقاومتی خود را بیان کنند به طوری که محکوم به سکوت سنگینی هستند و تجاوز از آن به بهای از دست دادن جان‌شان تمام می‌شود» (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۳۲ و ۳۳)؛ بدین دلیل شاعران معاصر در رجوع به میراث فراخوانی شخصیت‌های جریان مقاومت، اهتمام دوچندانی از خود بروز دادند تا بتوانند در ورای آن از خشونت و تجاوز استعمارگران سنگدلی در امان بمانند، که سرزمین‌های اسلامی را غصب کرده‌اند و به بازتاب تأثیرگذار رنج و عدم آزادیشان بپردازند. «این شخصیت‌ها به منزله کلماتی هستند که از توان تفسیر و تحلیل چندگانه‌ای برخوردارند و می‌توانند در انتقال داده‌های ذهنی شاعران و واقعیت مؤثر واقع شوند به شرطی که فرایند انطباق ابعاد تجربه شعری شاعر به شایستگی صورت پذیرد» (حصاوی، ۱۳۸۸: ۲۶). بهره‌گیری از این شخصیت‌های بلندمرتبه، تجربه شاعران معاصر را به منبعی سرشار از الهام و تأثیر پیوند داده است؛ زیرا داده‌های آنها به دلیل حضور زنده و همیشگی در دل و جان مردم، رنگی از قداست به خود گرفته است.

## ۲. نگاهی به زندگی و آثار ادبی سید ابوطالب مظفری

سید ابوطالب مظفری در سال "۱۳۴۴" در روستای باغچار دیده به جهان گشود. پس از پایان مرحله ابتدایی وارد حوزه علمیه شد و در سال "۱۳۵۹" ناگزیر به مهاجرت به پاکستان شد و پس از آن به ایران آمد و در سال "۱۳۶۱" وارد حوزه علمیه مشهد شد. اولین شعر او با عنوان «سوگنامه بلخ» در سال "۱۳۶۴" در انتشارات «حوزه هنری» به چاپ رسید؛ سپس انتشارات «نیستان» به انتشار گزیده‌هایی از این کتاب و آثار جدید او در مجموعه‌ای به نام «گزیده ادبیات معاصر» اهتمام ورزید. بخشی از کتاب «عقاب

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری چگونه می‌میرد؟» حاوی کتابهای اول و دوم او و جدیدترین قصایدش است که به پیشنهاد دوستانش در خانه ادبیات به چاپ رسید. مظفری قسمت اعظم دیوانش را در بیان پایداری و رشادت مردم افغانستان در برابر نیروهای استعمارگر خارجی سروده است (ر.ک. مظفری، ۱۳۹۰: ۷ و ۸). لازم به ذکر است که نویسنده اول مقاله طی مصاحبه چهره به چهره با شاعر سید ابوطالب مظفری، مورخ سوم مهرماه ۱۳۹۹، به این نتیجه رسید که ایشان از سال ۱۳۷۶ به‌عنوان سردبیر و مدیر مسئول فصلنامه «دُرّ دری» فعالیت کرده و بعد از اینکه نام مجله در سال ۱۳۸۰ به «خط سوم» تغییر یافت، شاعر طی حدود ده سال همچنان در این فصلنامه عضویت فعالی داشت. سید ابوطالب مظفری از سن نوجوانی (۱۳۵۷) به‌صورت پراکنده در جهاد افغانستان شرکت کرد؛ اما حضور جدی وی در جبهه حق علیه باطل به سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ برمی‌گردد. شایان ذکر است که شاعر علاوه بر کسب افتخار رزمندگی در میدانهای جهاد، فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای نیز کرده است که در این‌باره می‌توان از نقش مؤثرش در راه اندازی رادیو در ولایت «نیمروز» یاد کرد.

زیربنا و سنگ تعهد ادبی مظفری از همان کودکی و به تشویق پدر خویش شکل گرفت. شاعر این موضوع را در یکی از مصاحبه‌های خود با مجله «ادبیات معاصر» بازگو کرده است. پدر بزرگ مظفری نیز شاعر بود؛ اما علاقه وی به شاهنامه به‌عنوان پشتوانه‌ای فرهنگی، ملی و حماسی از محیط تربیتی اولیه‌اش یعنی در کنار پدر ایشان نشئت گرفت. پدر مظفری ذوق و علاقه شدیدی به تاریخ و ادبیات فارسی داشت و شاهنامه را خیلی خوب می‌خواند و ارتباط استواری با آن داشت. این امر سبب شد که شاعر از نوجوانی به مطالعه مهمترین و معتبرترین متون ادبی مثل شاهنامه فردوسی، دیوان حافظ، بوستان و گلستان سعدی همت بگمارد (ر.ک. مظفری، ۱۳۹۶: ۵۸). مظفری از طریق آشنایی با تمدن و فرهنگ و ادب ایران‌زمین و اطلاع از اهداف و برنامه‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران و مطالعات ژرف مذهبی در حوزه‌های علمی ایران بویژه در زمینه قرآن‌کریم، توانست بسیاری از شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای را در دیوانش «عقاب چگونه می‌میرد؟» فرا بخواند؛ بدین‌سان شعرش عرصه ظهور و حضور شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای با کارکردهای سیاسی و اجتماعی است که برای

پاسخگویی به نیازی مبرم پدید آمده است و قصد دارد روح بیداری و پایداری را در جان افسرده و نژند انسان امروزی زنده نگه دارد. سید ابوطالب مظفری سعی می‌کند از رهگذر فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای، روح مقاومت و امید به آینده‌ای بهتر را در میان مردم افغانستان زنده کند و همگان را به ایستادگی در برابر دشمن بی‌ریشه فراخواند. شایان یادآوری است که فحوای مفاهیم این شخصیت‌ها بیانگر اندیشه‌های پایداری در شعر سید ابوطالب مظفری است که معانی و ارزشها و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی بسیاری در نهان خود گنجانده‌اند.

### ۳. شخصیت‌های دینی در شعر سید ابوطالب مظفری

از دیرباز پیامبران<sup>(ع)</sup> و اهل بیت<sup>(ع)</sup> سرمشق و الگوهای بشریت به‌شمار می‌روند؛ بدین‌منظور مراجعه به تاریخ پیامبران<sup>(ع)</sup> و ائمه اطهار<sup>(ع)</sup>، وقایعی را نمایان می‌سازد که با همه دوره‌ها و مکانها ارتباط تنگاتنگی دارد. پیامبران با معجزاتشان کارهای خارق‌العاده‌ای انجام دادند و همواره با گروهی در تقابل بودند که نمایانگر شر و پلیدی هستند و هدفی جز آزار و اذیت آنان نداشتند تا آنجا که دو طرف قصه‌ای را بنیان نهادند که ترسیمگر میدان نبردی خونین با همه عناصر و تجهیزاتش است. شخصیت‌های دینی در این قصه‌ها در مقام شامخ مجاهد راه خدا هستند و شاعر متعهد از طریق انس با قرآن و متون دینی با این پهلوانان آشنا می‌شود، و برای کاربست آنان در شعرش اقدام می‌کند.

مظفری نیز از آن دسته شاعران متعهدی است که به فراخوانی این شخصیت‌ها به منظور بیان اندیشه‌های مقاومتی خویش در آثارش پرداخته‌اند. شاعر با فراخوانی شخصیت‌های دینی به تقویت حس برادری در میان مردم افغانستان پرداخته، و آنان را از خواب غفلت نسبت به آموزه‌های کتاب آسمانی بیدار ساخته است. کاربست این شخصیت‌ها فضای شعرش را با دلالت‌های معنایی تقویت کرده و ساختار آن را غنا بخشیده است.

سید ابوطالب مظفری برای بیان مقاومت در برابر دشمنان و تشویق رزمندگان افغانستانی در جهاد با متجاوزان، انسانهای شجاع و فداکار و جانباز را الگوی خویش ساخته است؛ از این‌رو وی به فراخوانی بسیاری از شخصیت‌های دینی اهتمام ورزیده، و به تمجید آنها در اشعارش پرداخته است. مظفری از میراث قرآنی به‌عنوان ابزار ادبی



فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری الهامبخش و تأثیرگذار و قانع‌کننده مخاطب بهره برده است. شاعر شخصیت‌هایی را برمی‌گزیند که با تجربه شعریش تناسب دارند. در ذیل به پربسامدترین شخصیت‌های دینی در شعر پایداری این شاعر و چگونگی به‌کارگیری و نیز میزان تأثیرگذاری آن بر متلقي می‌پردازیم.

### ۳-۱ حضرت یوسف<sup>(ع)</sup>

حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> از جمله شخصیت‌های دینی در شعر پایداری سید ابوطالب مظفری است «که نمادی از معصومیت، تنهایی و بی‌پناهی است» (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۹) که با خیانت برادران سر از چاه عمیق درآورد. شاعر این شخصیت را به این دلیل برگزید که به اوضاع نابسامان و اسفبار ملت افغانستان در زیر سایه استعمارگر شباهت دارد. مظفری در این میان از نفاق و طمع برخی از مسئولان حکومتی در رسیدن به مناصب بالاتر، و نیز ترک موازین اسلامی به محض نزدیک شدن به پیروزی به‌طور شدید انتقاد می‌کند. یوسف<sup>(ع)</sup> رمز مردم بی‌پناه افغانستان است که واژگان شاعر این گونه به ترسیم آن پرداخته است:

در من آن بندی محتوم به جان آمده است	بوسفم از شب زندان به فغان آمده است
آخرین شعله آن وسوسه‌ها در تن من	پرشنی از سر شب تا به سحر با من من
چیست این جامه خونین سر چاه افتاده؟	کیست این مرده که بر گرده راه افتاده؟
کیست این ماه که در هاله خود محو شده است؟	کیست این کوه که در ناله خود محو شده است؟
کیست این شیر که از شور شکار افتاده است؟	این گل سرخ که از چشم بهار افتاده است؟

(مظفری، ۱۳۹۰: ۹۰).

این سروده با برخی از آیات ۴ و ۵ سوره یوسف پیوندی مشاهده می‌شود به این دلیل که شاعر به سرزنش بانیان اوضاع آشفته مردم افغان پرداخته است. وی اعتقاد دارد که این مسئولان افغان، آموزه‌های قرآنی و اسلامی را فراموش کرده‌اند و با خیانت به هموطنان یادآور برادران حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> هستند که به دلیل حسادت به برادرشان خیانت کردند.

سید ابوطالب مظفری از این حوادث الهام گرفته، و به بازتاب آنها در خیانت برخی مسئولان افغان نسبت به کشورش و نیز نفاق و حرص آنان برای رسیدن به برخی

مناصب قدرت و ثروت پرداخته است. ابزار موفق شاعر در این تصویرپردازی، بهره‌گیری از آرایه‌های ادبی فراوان است. وی در بندهای ذکر شده با ذکر واژگانی مانند چاه و راه و ناله و هاله جناس ناقص اختلافی را بخوبی آفریده است. همچنین با کاربست آرایه تشبیه در بند سوم، و تشبیه وسوسه‌ها به آتش، گرمای خاصی به جو حماسی قصیده بخشیده است. تکرار آرایه استفهام انکاری نیز بر موسیقی درونی سروده افزوده است.

## ۲-۳ حضرت نوح (ع)

حضرت نوح (ع) رمز صبر و تلاش با وجود سختی‌ها و مشکلات به‌شمار می‌رود. «نوح (ع) در دعوت خود پایدار و دارای روح استقامت بود» (نجفی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۳۶) به‌طوری‌که طی ۹۵۰ سال به دعوت قومش پرداخت؛ اما با الهامی که از جانب خدا به او رسید و با اتمام حجّت الهی بر قومش، که به سرپیچی از فرمان حق معروف بودند به ساختن کشتی پرداخت تا مؤمنان را حمل کند و همگی مشرکان را با عذاب الهی به هلاکت برساند. سید ابوطالب مظفری نیز رؤیای سرزمینی بدون ظلم و استبداد را در خواب دیده بود. شاعر که سرشار از پرسش و ناامیدی و حیرت است، همواره شعرش ترسیمگر سرزمینی است که از تجاوز اشغالگران رنج کشیده و در ماتم عزیزان از دست‌رفته‌اش سوگوار است. شاعر در بندهای ذیل با فراخوانی این شخصیت در پی بیدارسازی و هشدار دادن به مردمان افغان است که خواهان رسیدن به آزادی و رهایی از فتنه‌ها هستند. شاعر سراسر افغانستان را فتنه‌انگیز می‌داند؛ از این‌رو فریاد نهبیش برای عبور از دامهای استعمارگران است.

تنور حادثه امشب شراره‌خیز شده است	و زنگ‌خورده‌ترین تیغ فتنه، تیز شده است
تنور فتنه، تنور دمیده از دم دیو	تنور وحشی طوفان، تنور بانگ غریو
تنور نوح، تنور ز قوم دل‌کندن	تنور کشتی و لنگر ز آب و گل‌کندن
به دست فاجعه سنگی در آسمان دیدم	و ماه را چو پلنگی در آسمان دیدم
... لهیب فتنه بزرگ است آنچه می‌بینم	ستاره کله‌گرگ است آنچه می‌بینم

(مظفری، ۱۳۹۰: ۹۳ و ۹۴)

این سروده ترسیمگر اوج فتنه‌ها و بلاها در افغانستان است. آنجا که مردم تمام لحظات زندگیشان را با ترس و دلهره پشت سر می‌گذارند و از دامی به دیگر گرفتار

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری می‌شوند. واژه "تنور" هشت بار و واژه "فته" سه بار تکرار شده است و واژگانی مانند "دیو، حادثه و فاجعه" نیز در کنار دو واژه پیشین بر حاکم بودن فضای بی‌اعتمادی و رعب و وحشت در جامعه افغانستان دلالت می‌کند. دیو در این شعر مقاومتی، نمادی از «دشمن و قدرتی کور و درنده است» (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۵). از این رهگذر سید ابوطالب مظفری جامعه‌اش را سخت نیازمند رهبری همانند نوح<sup>(ع)</sup> می‌داند تا مردم را در برابر این توطئه‌ها هشیار سازد. شاعر راه رویارویی با دشمنان و گذر از مسیر پر پیچ و خم مبارزه را در تکیه بر اصول دینی و الگوپذیری از پیامبران الهی می‌داند.

### ۳-۳ حضرت موسی<sup>(ع)</sup>

سید ابوطالب مظفری در مثنوی «چون بر سر گور خود ننالیم؟» به نکوهش کسانی پرداخته است که از حمایت رزمندگان افغانستانی دست برداشته، و با دشمنان بیگانه تبانی کرده‌اند. مظفری در همه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و دینی بر ضرورت جهاد تأکید می‌کند و از این رهگذر نیز به فراخوانی شخصیت موسی<sup>(ع)</sup> پرداخته که به مبارزه با فرعون زمانه‌اش مشهور است و رمزی برای هر رزمنده به‌شمار می‌رود. شاعر، مجاهدان را با انتخاب الگوهای نیک و مبارز به جهاد با استعمارگران و از بین بردن هرگونه مظهر پلیدی و ناپاکی ترغیب می‌کند:

خندید کسی سر مزارش	باید که نشست سوگوارش
خندید به شب که راه پیدا است،	آنک سحر و پگاه پیدا است
ماه شب عید، دیده‌ام من	یعنی که به حق رسیده‌ام من
پایانۀ راه دورم این جاست	موسایم و کوه طورم اینجاست

(مظفری، ۱۳۹۰: ۸۲)

مظفری امیدوارانه به آزادی و رهایی کشورش از بندگی استعمار و استبداد چشم دوخته است. واژگان این سروده در ترسیم روحیه امید و خودباوری در میان مجاهدان کمک شایانی ایفا می‌کند؛ واژگانی مانند "سحر و پگاه" علاوه بر پدید آوردن آرایه تناسب با فرارگرفتن در نقطه مقابل واژه "شب" آرایه تضاد را رقم زده است. ترکیب "ماه شب عید" نیز بر وجود روحیه امید و خودباوری در شاعر دلالت می‌کند. وی در بند پایانی با ذکر نام موسی<sup>(ع)</sup> و کوه طور و با آفرینش آرایه تلمیح، نوید دهنده آغاز جهش



انقلابی توسط مردم افغانستان است.

#### ۳-۴ حضرت یونس<sup>(ع)</sup>

حضرت یونس<sup>(ع)</sup> در نینوا مبعوث شد و ۲۰ سال مشغول دعوت قومش به خداپرستی بود؛ اما نپذیرفتند و او را مورد آزار و اذیت خویش قرار دادند. پیامبر<sup>(ع)</sup> قومش را نفرین، و آنان را ترک کرد. یونس<sup>(ع)</sup> با عتاب کردن پروردگارش، گناه بزرگی را برای خود رقم زد که به بلعیده شدنش طی سفر دریایی منتهی گشت (ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۳: ۵۹۰-۵۹۵). این رویدادهای عبرت‌آموز سبب شد که پیامبر<sup>(ع)</sup> فصل جدیدی از زندگی خود را شروع کند و در مقابل فشارها، تحمل و بردباری بیشتری از خویش به خرج دهد. مظفری در شعرش به این شخصیت پرداخته و از آن رمزی برای زندگی و تولد دوباره افغانستان ساخته، و بدین‌گونه پیروزی را به مجاهدان افغان نوید داده و ترس را در وجود دشمنان افکنده است.

قصه گم شدن در سیاهی	قصه یونس و کام ماهی
قصه شامگاه خماری	سوختن، ساختن، رازداری
ارث شاهان گیسوبریده	دردمندان غم نارسیده
یا نه، با هم بخوانیم یکسر	قصه صبح و فردای بهتر

(مظفری، ۱۳۹۰: ۶۳)

شاعر با خلق آرایه تلمیح به زندگی دوباره شهروند افغانستانی پس از رسیدن به پیروزی در برابر مستکبران اشاره می‌کند؛ بدین ترتیب سید ابوطالب مظفری به مردم افغانستان که سالها رنج و اضطراب و ترس از بلعیده شدن در کام استعمارگران بیگانه را به جان خریده‌اند، فرا رسیدن صبح و فردایی دیگر را نوید می‌دهد.

#### ۳-۵ حضرت علی<sup>(ع)</sup>

سید ابوطالب مظفری اراده خاصی به اهل بیت<sup>(ع)</sup> دارد به طوری که خود را شاگرد و پیرو مکتب آنان می‌داند و به این اقرار فخر و مباهات می‌ورزد و این چنین می‌سراید:

دلبنده مشرب ولیم / من شیعه مرتضی علیم (همان: ۸۴).

این بند با زبانی صریح، وابستگی شاعر را به مکتب تشیع و ولایت‌مداریش ترسیم می‌کند. مظفری با مرور رویدادهای زندگی شخصی و سیاسی امام علی<sup>(ع)</sup> از فرماندهان مجاهد افغانستانی می‌خواهد که در همه زمینه‌ها به حضرت<sup>(ع)</sup>، که سرمشق شایسته

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
صلح و مبارزه و شهادت است، اقتدا کنند؛ الگویی که در عمل بدون هیچ چشمداشتی  
پاکباز و وفادار بود و جلب رضایت آفریدگار را سرلوحه کارش قرار داد. شاعر در  
مثنوی «هبوط ۲» می‌گوید:

و علی، راهی آرامش دریا شده است	فاتح خیبر نفس است که مولا شده است
... پاس تیغی که شب خوف به خیبر زده است	شعله افروخته بر خرمن کافر زده است
... کودک از خواب سراسیمه دویده دم در	که ببیند چه کسی از شب او سر زده است
تا رسیده است کبوتر، چه سبکبار اما	دانه را ریخته آرام، ولی پر زده است
فرق محراب، شق از هیبت پیشانی اوست	کربلا، عرصه یک صبح گل‌افشانی اوست

(همان: ۹۱ و ۹۲)

هدف شاعر از ترسیم شخصیت حضرت علی<sup>(ع)</sup> در بند پیشین، تشویق رزمندگان به  
جهادی کوبنده است که آتش آن به محض نزدیک شدن پیروزی خاموش نشود، بلکه در  
همه ابعاد اجتماعی تداوم یابد؛ همان‌گونه که امام علی<sup>(ع)</sup> در رویارویی با استبداد و  
استکبار در طول تاریخ آتشفشانی فروزان بوده است. شاهکار سید ابوطالب مظفری در  
چینش واژگان کاملاً نمایان است. وی در کنار واژگان حماسی مانند "تیغ، فاتح و خیبر"  
از واژگان لطیفی از قبیل "کبوتر، سبک‌بار، دانه و پر زدن" سود جسته است. شاعر در  
کنار ترسیم بُعد سیاسی امام علی<sup>(ع)</sup> و توصیف صلابت و توفندگی ایشان در میدانهای  
جهاد به بُعد اجتماعی او نیز اشاره، و عدالت‌پیشگی او را در توجه یکسان به  
مستمندان و اغنیا ترسیم می‌کند.

#### ۴. شخصیت‌های اسطوره‌ای در شعر سید ابوطالب مظفری

مضمون اسطوره‌ها به تاریخ انسان و ادراکش از جهان مربوط می‌شود؛ از این رو منبعی  
غنی برای واکاوی تفکر انواع ملتها و دیدگاه‌های آنها نسبت به هستی و شکل‌گیری  
جهان، و پدیده‌هایی همچون مرگ و جاودانگی است. «شاعر معاصر در مراجعه به  
اساطیر جز در موارد اندک به جزئیات و رویدادهای برون آمده از دل اسطوره‌ها  
نمی‌پردازد؛ زیرا جزئیات و حوادث به دلیل روایت، توان تغییر و گسترده‌گی را دارد»  
(بلحاج، ۲۰۰۴: ۷۲). رسیدن به فهم کامل از مضمون اسطوره‌ها در بسیاری از موارد سخت  
و دشوار است؛ زیرا اسطوره‌ها نسبت به دگر حوزه‌های شناخت پیچیده‌تر و تاریک‌تر

است و در گذشته بسیار دور و در عین حال در دنیایی گسترده و عجیب حضور ریشه دارد.

«برای اینکه ادیب بتواند شخصیت اسطوره‌ای را در شعرش به کار گیرد، ناگزیر از فهم ابعاد شخصیتی آن است؛ زیرا امکانات هیچ اسطوره‌ای اجازه شرح و توضیح را به ادیب نمی‌دهد مگر اینکه محتوای آنها را بفهمد و ضرورت نیاز ادبی این به کارگیری را احساس کند» (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۱۷۶). شعر سید ابوطالب مظفری سرشار از عناصر اسطوره‌ای است که با دربرگرفتن بخشی از بنای عظیم ادبش، جایگاه ممتازی را در ساختار شعرهایش به خود اختصاص داده است. در این میان شاعر بیشتر بر ویژگیهای مشترک اسطوره‌ها و حقایق روزمره عصرش تکیه کرده است. مظفری وظائف فکری و زیبایی اسطوره‌ها و کیفیت به کارگیری آنها را در شعرش بخوبی نمایان ساخته است. فراخوانی شخصیت‌های اسطوره‌ای در جانبخشی به اغراض شعری و غنابخشی آثار ادبی مظفری و تأثیرگذاری بر متلقي، بسیار سهیم بوده است. شاعر با این کار در قانع کردن مخاطب و هماهنگ ساختن فریاد اعتراض خوانندگان با فریاد پهلوانان اساطیری در رویارویی با توطئه‌افکنی قدرتهای استکباری خوب عمل کرد. ذیلاً پربسامدترین شخصیت‌های اسطوره‌ای شعر این شاعر بررسی می‌شود:

#### ۱-۴ پرنندگان اسطوره‌ای

ققنوس و سیمرغ، مرغان اسطوره‌ای هستند که مورد توجه شاعرانی از ملیتهای مختلف قرار گرفته‌اند و به ترتیب یک و دو مرتبه در شعر سید ابوطالب مظفری ذکر شده‌اند. حضور این پرنندگان اسطوره‌ای در ادبیات پایداری نماد پهلوانان و رزمندگانی مدد رسان هستند که سرنوشت میدان نبرد را دگرگون می‌سازند. شاعر در غزل «نسل مشرقی» با کاربست واژه ققنوس در توصیف بلندمرتبیگی و مقام والای شهیدان چنین می‌سراید:

لب تشنه می‌دوید یکی پرس‌وجوکنان      کان شهسوار شرقی ما را کسی ندید؟  
ققنوس من! بخوان که همین یک دو شعله بعد      از آتش تو باز می‌شود پدید  
(مظفری، ۱۳۹۰: ۱۴)

سید ابوطالب مظفری در این سروده، شهید را به ققنوس تشبیه کرده است؛ پرنده‌ای اسطوره‌ای که سالهای بسیار زندگی می‌کند و هنگام مرگ با بال و پر زدن و تولید آتش، خود را می‌سوزاند و از خاکسترش ققنوس دیگری پدید می‌آورد. این شعر به جانبازی

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
مجاهدان افغانستانی و پر شدن جای آنان توسط رزمندگان جان بر کف دیگر اشاره  
می‌کند.

مظفری با به‌کارگیری فراوان این عناصر در قصیده «سوگنامه ۳»، سروده زیبایی در  
گرامیداشت «عبدالعلی مزاری» یکی از رهبران جهاد افغانستانی، خلق کرده است. در  
این میان حضور واژگانی همچون هدهد و سیمرغ در کنار یکدیگر جلوه دیگری به  
شعرش بخشیده است.

سمند خوش قدم من، سپیدپیشانه! / ببر مسافر خود را به قصد خانه  
مروّتی که نماتم به قعر چاه، ای یار! / کرامتی که نیفتم به نیمه‌راه، ای یار!  
... بتاز، هدهد راه آشنای قاف‌شکار! / مرا به حضرت سیمرغ ایل من برسان  
(همان: ۱۰۲)

از اینجا نیک مشهود است که کاربست اسطوره سیمرغ در شعر مظفری تا حد  
زیادی رزمندگان شهید افغانستانی را به ذهن متبادر می‌سازد. شایان یادآوری است که  
شاعر با خیالپردازی شاعرانه‌اش و بهره جستن از سیمرغ در شعر از بازخوانی جایگاه  
مثبت و مقام والای انسانی این مرغ افسانه‌ای در برابر اهریمنان زمانه سخن می‌راند و در  
این راستا نیز شعرش بعد معنوی به خود می‌گیرد به طوری که «چهره سیمرغ، بیشتر مانند  
حکیمی فرزانه و پزشکی کاردان و چاره‌گر، رخ می‌نماید» (رضایی و کیوان‌پور، ۱۳۹۹: ۵۰ و  
۵۱). سید ابوطالب مظفری هم‌چنین با کاربست صنعت تشخیص (سمند)، خود را  
خطاب قرار داده است. واژه «خانه» در بند دوم نیز مجاز از سرمنزل مقصود است. بند  
سوم و چهارم با تعبیر کنایه‌ای «ماندن در قعر چاه» و «نیفتادن به نیمه راه» بر تکاپوی  
شاعر در یافتن سرمنزل مقصود و هدایت یافتن دلالت می‌کند در بند پنجم شاعر با  
تشبیه سمند به هدهد و نیز کاربست صنعت تشخیص، آرزومند رسیدن به پیر عارفی  
است که در زیر سایه‌اش به آزادی و آرامش می‌رسد.

## ۲-۴ رخس

«رخس با نوعی تیزپایی و هوش و فراست والا در شاهنامه وصف شده که حتی در  
مرگ نیز همراه رستم است» (مهرآبادی و سیف، ۱۳۹۵: ۲۶). سید ابوطالب مظفری در  
دیوانش سه مرتبه از رخس یاد کرده است. شاعر در قصیده «سوگنامه ۳» با به‌کارگیری



واژه "رخش"، فضای حماسی قصیده را ملموس و گیرا ساخته است. وی با کاربست این واژه در کنار واژه تازیدن برای دشمن رجزخوانی کرد:

من از گلوی عطش با تو گفت و گو دارم	بتاز، رخس غرورم! که آبرو دارم
چو ابر گریه کنم یا چو رعد بخروشم؟	منی که بیرق خورشید مانده بر دوشم
منی که وارث زخم سیاه زنجیرم	منی که وارث هفتاد نسل شمشیرم
... مبادمان که نشینیم و گریه ساز کنیم	به پیش خصم، سر عجز و لابه باز کنیم

(مظفری، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

در بند شعری پیشین تکرار واژه "من" از فخر و مباهات شاعر در رجزخوانی برای دشمن حکایت می‌کند. واژه "عطش" در بند اول ایهام دارد: معنای نخست آن تشنگی و معنای دومش شور و اشتیاق بند سوم نیز به آرایه تشبیه آراسته شده است، و شاعر در آن یک بار خود را به ابر و بار دیگر به رعد تشبیه کرده است. بندهای پنجم و ششم نیز دارای چند تعبیر کنایه‌ای تیز است؛ ترکیباتی از قبیل "وارث زخم سیاه زنجیر" و "وارث هفتاد نسل شمشیر" به ترتیب کنایه از در بند بودن شاعر و ملت افغانستان زیر یوغ استعمار و مبارزه با آنان است. ترکیب "عجز و لابه" در بند آخر نیز کنایه از التماس و خواهش و تمنا است که شاعر، مردم افغانستان را از آن برحذر داشته است.

### ۳-۴ رستم

رستم از دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای در شعر پایداری سید ابوطالب مظفری است که شاعر پنج مرتبه آن را در دیوانش آورده که در این میان یک بار لفظ رستم و چهار بار القابش یعنی "تهمتن و پورزال" ذکر شده است. شاعر در قصیده «جنگل» زبان به شکوه و اعتراض می‌گشاید و جامعه جهانی را در فراموش کردن ملت مظلوم افغانستان سخت به باد انتقاد می‌گیرد و با به‌کارگیری واژگان شاهنامه‌ای، غیرت و حمیت را در مخاطب تحریک می‌کند، و حس انسانیت را در او زنده می‌گرداند و از این رهگذر فریاد دادرسی سر می‌دهد:

شب گله گذشت و بز گرگ است اینجا	جنگل نه که سایه‌های مرگ است اینجا
... جنگل نه، سواران بلا صف در صف	جنگل نه، حرامیان خنجر در کف
کاووس اسیر رنگ و ریو است اینجا	جنگل نه، که هفت‌خوان دیو است اینجا
در دخمه شب به تار گیسو بسته	کو دست تهمت‌ان جادوخته؟

(مظفری، ۱۳۹۰: ۷۵ و ۷۶)



فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
شاعر در ایت بندها با استفاده از واژگانی همچون "گرگ، مرگ، حرامیان، خنجر و دیو" به ترسیم اوضاع نابسامان و آشفته افغانستان که پرداخته چهره نحس استعمار خارجی و قدرت‌های استکبار بر آن سایه گسترانده است. سید ابوطالب مظفری در چنین آشفته‌بازاری، رستم را، که نمادی از «انسان آرمانی و کامل است» (روشنفکر و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۰)، فراخوانی می‌کند تا بتواند جامعه افغان را از این اوضاع رهایی بخشد. بسامد زیاد جناس ناقص در میان واژه‌های "گرگ و مرگ"، "صف و کف"، "ریو و دیو" جلوه زیبایی به سروده بخشیده است.

مظفری در «سوگنامه ۳» از خلال تشبیه مزاری به تهمتن، توانست به ترسیم اوج گرفتن برخی از خیانتها و توطئه‌افکنی‌های دشمن بپردازد و از این رهگذر مجاهدان را به هوشیاری در برابر استعمارگران فراخواند و آنان را از خطراتی بر حذر دارد که در کمینشان هست.

به هر کرانه کمینی ز دیو دام‌گذار	به احتیاط به هر خاک تازه گام‌گذار
تهمت‌نی که برآمد ز هفت‌خوان بیرون	ولی ز چاه برادر نبرد جان بیرون
... شکست جوهر فردی که شأن مردی داشت	یلی ز دایره تنگ نام و نان بیرون
... نمرده است «مزاری» که مرگ بس خرد است	به پیش همت مردی از آسمان بیرون

(مظفری، ۱۳۹۰: ۹۸)

سید ابوطالب مظفری در شعر قبلی، شهید مزاری را در نبرد با دشمنان پیروز و سرافراز ترسیم کرده، اما او را گرفتار ناجوانمردی برخی از همکیشان دانسته است. وی این شهید را همیشه زنده توصیف کرده به طوری که مرگ در برابر مقام شامخش خرد و ناچیز است. بهره‌گیری از جناس تام میان واژه‌های "گذار و گذار"، و جناس ناقص میان واژه‌های "دام و گام" و "نام و نان"، موسیقی متن را دلنشین ساخته است. موضوع شهادت و اعتقاد به زنده بودن شهید باور دینی ریشه‌داری در اسلام است که بنمایه آن برگرفته از آیات قرآنی و وعده‌های الهی است. شاعر با بهره‌گیری از اندوخته‌های دینی، شعرش را پر بار می‌سازد و از رزمندگان افغانستان می‌خواهد ثابت‌قدم بمانند. شاعر "مرگ" را در کنار "زنده بودن" آورده است این اعتقاد به جاودانگی شهید بر پیشینه دینی وی دلالت می‌کند آن گونه که در آیه ۱۶۹ سوره آل عمران چنین آمده است: "وَلَا



تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ". هم‌چنانکه حضور ققنوس اسطوره بازگشت را در ذهن تداعی می‌کند و بازخوانی این اسطوره جهتمند بیانگر زندگی دوباره افغانستان از دل رنج و اندوه و سوختن است که در راستای امیدبخشی به مردم افغان در این بستر شعری حضور یافته است.

#### ۴-۴ سیاوش

«ماجرای عشق آلوده سودابه و گذر سیاوش از آتش برای اثبات بیگناهی خویش از جمله داستانهای تراژیک شاهنامه است» (علامی و باباشاهی، ۱۳۹۶: ۱). سیاوش فرزند کاووس، شاه کیانی است که پس از تولد، رستم او را به زابل می‌برد، و رسم پهلوانی، فرهیختگی و رزم و بزم به او می‌آموزد. در بازگشت، سودابه همسر کاووس شاه به سیاوش دل می‌بندد؛ اما او که آزر و حیا و پاکدامنی و عفاف آموخته است به گناه تن نمی‌سپارد و به همین دلیل از جانب سودابه متهم می‌شود. سید ابوطالب مظفری در دیوانش، دو مرتبه از سیاوش یاد کرده است. در ذیل به نمونه‌ای از این فراخوانی اشاره شود:

سید ابوطالب مظفری در غزل «عهد شیرین» با فراخوانی سیاوش به توصیف سختی‌های رزمندگان و فضای خفقان‌زده و ماتمزده دوران جنگ در افغانستان اشاره می‌کند؛ آنجا که برخی از رزمندگان پاکباز افغانستانی به رغم رشادتها و فداکاریها از سوی دیگران به کمکاری و اهمال متهم شده‌اند؛ اما با نثار کردن جانشان از این اتهام سرفرازانه خارج می‌شوند.

دید از مردن گریزی نیست، باید ترک سر کرد  
دشتهای تشنه را با خونِ حلقِ تشنه، تر کرد

دید تیر تهمت کاووسیان بس زهرناک است  
بیگناهی را سیاوش گونه از آتش گذر کرد

... با کفی از آب و آتش عاقبت استاد و جان داد

بر سر آن عهد شیرینی که روزی با پدر کرد  
(مظفری، ۱۳۹۰: ۲۹ و ۳۰)

شاعر در این بند با فراخوانی اسطوره سیاوش و ایجاد ارتباط میان گذشته و حال، رزمنده‌ای را ترسیم می‌کند که همچون سیاوش در اوج آماج تهمت‌های جامعه قرار

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری گرفته، و تنها با حضور در آتش نبرد و چشیدن طعم گوارای شهادت قادر به اثبات بی‌گناهی‌اش است.

مظفری در قصیده «شکایت‌نامه ۲» از اوضاع نابسامان حاکم بر جامعه افغان، گله و شکایت می‌کند. مخاطب قصیده، مادر شاعر است که مجاز از مردم افغانستان است. شاعر در این سروده به آوارگیها، خطر و حوادثی اشاره می‌کند که پیش‌روی ملت افغان است. وی از مردم بویژه مجاهدان می‌خواهد برای آزادی افغانستان تلاش کنند.

چشمه‌ای از کوه غم جوشان شده	آخرین فصل بلانوشان شده
من نمی‌دانم که آمد یاوه گفت	کامشب از آتش سیاوشی شکفت
... مزد این آتش، عزیزان! دود نیست	این همان سرمزل مقصود نیست
دزدها با هم تبانی می‌کنند	گرگها امشب شبانی می‌کنند

(مظفری، ۱۳۹۰: ۸۰)

شاعر در این بند، که بخشی از یک مثنوی است، جامعه افغان را به‌تصویر می‌کشد که از هر سو دچار هرج و مرج شده است به‌طوری‌که غم و بلا بر آن سایه افکنده است و مردم به مختصر پیروزیهای به دست آمده مغرور شده‌اند؛ بدین ترتیب شرایط افغانستان و نشانه گرفتن برخی از فرماندهان افغان با آماج تهمت‌ها و افتراها، بستری را برای ظهور سیاوشی دیگر فراهم ساخته، که در پی اثبات بی‌گناهی‌اش است. چنین جامعه‌ای از نگاه شاعر گرفتار تبانی دزدان است. شاعر در عین ناامیدی به بارقه‌های امید دل بسته و آرزومند سررسیدن دوران کامیابی ستمگران و پیروزی دوباره مردم افغانستان است.

#### ۵-۴ شغاد

شغاد برادر ناتنی رستم، موجب کشته شدن رستم و دیگر برادرش زواره و رخس شد. سید ابوطالب مظفری در دیوانش دو مرتبه به نام شغاد اشاره کرده و در چند مورد غیرصریح و با تعبیری همچون "چاه نابردار" از او یاد کرده است. مظفری در غزل «تبرزین» با تعبیر کنایه‌ای "چاه نابردار" از انسانهای خیانتکار و همدستی آنان با دشمنان خارجی انتقاد، و آنها را به شغاد، شخصیت منحوس و منفور شاهنامه تشبیه کرده است.



تکیه بر بازوی مردی باید امشب داد و بس  
 جز تفنگ آری، که دارد تاب تأمین مرا؟  
 ... ترسِ سر، چندی است دارد سر به راهم می‌کند  
 بشکن، ای سنگ اجل! خوف بلورین مرا  
 فصل تزویر است و چاه نابردار در پیش رو  
 کو فرامرزی که گیرد از عدو کین مرا؟  
 (مظفری، ۱۳۹۰: ۵۵ و ۵۶)

سید ابوطالب مظفری در بند قبلی با ذکر واژگان "تزویر، چاه نابردار، عدو و کین"، فضای مسموم و آلوده به افراد خائن و وطن‌فروش را بخوبی بازتاب داده است. ملتی که با حضور استعمارگران، تفرقه و دودستگی شدید بر آن سایه افکنده است به طوری که برخی از مردم جذب جناح‌های بیگانه شده‌اند و به میهنشان خیانت می‌کنند. شاعر برای چیره شدن بر این اوضاع نابسامان در جستجوی یافتن قهرمانی مانند فرامرز برای خونخواهی از دشمن است.

جستجو و تحلیل کلی سروده‌های سید ابوطالب مظفری در فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای گویای مبارزه‌طلبی و روحیه جنگاوری بی‌نظیر آن است. «متنی که از گذشته و آینده جدا باشد، عقیم است و به تعبیر رولان بارت (Roland Barthes) متنی بدون سایه است» (رزقه، ۲۰۰۳: ۴۴). سید ابوطالب مظفری نیز با استفاده از این شیوه علاوه بر اینکه روح مقاومت و جهش انقلابی را در دل افغانستانیها زنده نگه داشته، غنای معنایی اثر ادبی خود را با استناد بر شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای افزایش داده است.

## ۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های کاوش و تحلیل تمامی انواع داده‌های شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سید ابوطالب مظفری نشان داد که:

الف) شخصیت‌های شعر سید ابوطالب مظفری دو نوع دینی و اسطوره‌ای هستند و مفاهیم مشترکی از قبیل شجاعت و بیباکی، مبارزه و ایستادگی، جانفشانی، بلندهمتی، خیزش انقلابی، شوق شهادت و ظلم‌ستیزی دارند. شاعر موضع‌گیریهای دور و نزدیک خود را درباره اقدامات پایداری این شخصیت‌های دینی در برابر کافران و مشرکان هم

فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
عصرانشان و هدایت مسلمانان بخوبی بازتاب داده است.

ب) گرایش سید ابوطالب مظفری به فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای به عوامل بسیاری همچون شرایط سیاسی و اجتماعی خفقان‌زا در جامعه افغانستان باز می‌گردد؛ بدین دلیل شرایط بیرحمانه‌ای که تمام سرزمینهای افغانستان را در بر گرفت، این شاعر را ناگزیر به فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای کرد تا از این رهگذر رنج مردم افغانستان را در زیر سلطه استعمار با آزادی بیشتری بازتاب دهد. سید ابوطالب مظفری که نمی‌توانست در برابر آن همه ظلم و جنایت سکوت کند از شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای برای بیان رمزگونه اندیشه‌های مقاومتی خویش سود جسته، و در این راستا با افزودن لایه‌های معنایی، شعرش را به غنای ادبی رسانده است.

ج) سید ابوطالب مظفری به دلیل برخورداری از روحیه دینی و انقلابی و رویارویی مستقیم با رشادتها و اینارگریهای مردم و رزمندگان افغانستان در تصویرپردازی رویدادهای جنگ از روایت‌های گزارشی فراتر رفته، و از شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در قالب زبانی نمادین بهره جسته است. این شاعر توانسته است با فراخوانی این شخصیت‌ها پل ارتباطی مستحکمی میان گذشته و حال برقرار، و سعی می‌کند روح مقاومت و امید به آینده بهتر را میان هم‌عصرانش زنده کند و همگان را به ایستادگی در برابر دشمن بی‌ریشه فراخواند. سید ابوطالب مظفری با رهیافتی مقاومتی به قهرمانان اشعارش پرداخته، و برای ترسیم زیبای این رویکرد از میراث سنتی نیز مدد جسته است. در واقع شاعر با افزودن زمان و مکان معاصر و کاربست شخصیت‌های دیرین، کوشیده است به اندیشه‌های مقاومتی خویش معانی ژرف ببخشد؛ بدین‌سان از مضمونهای بلند مقاومتی نهفته در شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای، استعانت می‌جوید و آنها را فراتر از گذشته و قوی در ارتباط مستقیم با عصر کنونی فراهم می‌سازد تا با ویژگیها و عناوین متمایز دوران پیشین خود نمایان شوند.

#### منابع

#### قرآن کریم.

آل بویه لنگرودی، عبدالعلی و امیری‌نژاد، مرتضی؛ «فراخوانی شخصیت‌های دینی در شعر پایداری معاصر، مورد پژوهی شخصیت مسیح<sup>(ع)</sup>»؛ فصلنامه لسان مبین، قزوین، دانشگاه



- بین‌المللی امام خمینی (ره)، س ۶، ش ۲۰، تابستان ۱۳۹۴، ص ۴۴-۲۵.
- بصیری، محمدصادق؛ «سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی، از مشروطه تا شهرپور (۱۳۲۰)»؛ *رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی*، به راهنمایی تقی پورنامداریان، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶.
- بلحاج، کاملی؛ *أثر التراث الشعبي في تشكيل القصيدة العربية المعاصرة (قراءه في المكونات والأصول)*؛ دمشق: انتشارات اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۴.
- بلعمی، محمد؛ *تاریخ بلعمی، تکمله و ترجمه تاریخ طبری*؛ تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چ ۲، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳.
- حصاوی، محمدجواد؛ «بررسی کاربرد تلمیحی شخصیت پیامبران در شعر معاصر عربی»؛ *رساله دکتری زبان و ادبیات عربی*، عباس عرب، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۸.
- جمعه، حسین؛ *المقاومه، قراءه فی التاريخ والواقع والأفاق*؛ چ ۱، دمشق: انتشارات اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۷.
- چهرقانی، رضا؛ «ادبیات پایداری در ایران؛ بازشناسی مؤلفه‌ها، فرصتها و چالشها»؛ *نشریه ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۷، ش ۲، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱-۳۳.
- رزقه، یوسف؛ «المنفی و تجلیاته فی الشعر الفلسطینی»؛ *نشریه الجامعه الإسلامیه للبحوث الإنسانیه*، دانشگاه اسلامی غزه، س ۱۱، ش ۱، ۲۰۰۳، ص ۱-۶۶.
- رضایی، محمود و کیوان پور، مرجان؛ «بررسی سیر تطور و کارکیایی های سیمرخ در گستره ادب حماسی، طومارهای نقالی و ادب عامه»؛ *کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی*، دانشگاه یزد، س ۲۱، ش ۴۴، بهار ۱۳۹۹، ص ۴۳-۸۶.
- روشنفکر، کبری و همکاران؛ «گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیح القاسم و حسن حسینی»؛ *پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی*، دانشگاه تربیت مدرس، س ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۴۱-۷۱.
- \_\_\_\_\_؛ «نماد نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور»؛ *نشریه فنون ادبی*، دانشگاه اصفهان، س ۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۳۵-۵۲.
- سیفی، محسن و حسینی رباط، ربابه؛ «فراخوانی پیامبران الهی در شعر ممدوح عدوان، بررسی مورد پژوهانه حضرت یوسف، نوح و موسی (ع)»؛ *فصلنامه ادب عربی*، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۷، ش ۲، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۸-۱۰۱.

\_\_\_\_\_ فراخوانی شخصیت‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر پایداری سیدابوطالب مظفری  
عشری زاید، علی؛ *استدعاء الشخصیات التراثیه فی الشعر العربی*؛ قاهره: انتشارات الفکر  
العربی، ۱۹۹۷.

علامی، ذوالفقار و باباشاهی، فاطمه؛ «بررسی داستان سیاوش بر اساس نظریه «آلوده‌انگاری»  
ژولیا کریستوا»؛ *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، پژوهشگاه علوم انسانی و  
مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ش ۴۶، پاییز ۱۳۹۶، صص ۲۶-۱.

مظفری، سید ابوطالب؛ «اسطوره‌سازی نیاز قبیله‌ام بود»، *فصلنامه فرهنگی، ادبی و هنری  
ادبیات معاصر*، س ۲، ش ۸۹، خزان و زمستان ۱۳۹۶، ص ۷۱-۵۶.  
\_\_\_\_\_؛ *عقاب چگونه می‌میرد؟*؛ کابل: انتشارات تاک، ۱۳۹۰.

مهرآبادی، ساغر و سیف، عبدالرضا؛ «بررسی اسطوره و انواع آن در شعر معاصر، با نگاهی به  
شعر موسوی گرمارودی»؛ *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، دانشگاه تهران، س ۵، ش ۱، بهار  
۱۳۹۵، ص ۱۹-۳۸.

نجفی، سیدرضا و همکاران؛ «تطبیق نماد و اسطوره در شعر پایداری ایران و فلسطین، مطالعه  
موردی سپیده کاشانی و زینب حبش»؛ *گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب  
فارسی ایران*، دانشگاه گیلان، تابستان ۱۳۹۵، ص ۶۲۰-۶۴۲.

